

الباب الثالث من الواحد الثاني في بيان ما في البيان بان فيه حكم كلشيء.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الثالث من الواحد الثاني في بيان ما في البيان بان فيه حكم كلشيء.

ملخص این باب آنکه از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است آیات الله و نفسی که این آیات بر او نازل شده و اول حجت باقیه ظاهره الی یوم القيمة است و ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور و حین بطون حجت است بر کلشيء من حیث لا یعلم احد و از برای او از حین غروب شهادتی هست که ادلاء هستند بر حجت باقیه که بیان باشد که ایشان بقول او که الآن نازل میکند حجت میشوند تا یوم ظهور او

ویل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از کسیکه ایشانرا حجت کرده بمثل آنکه علمای امروز بقول یکی از ائمه - علیهم السلام - که فرموده: "انظروا الی من روی حدیثنا" خود را از قبل امام حکم میدانند و اسمائی که لایق نیست ایشانرا بخود نسبت میدهند و اگر صادق میبودند در قول از کسی که بقول او اثبات ولایت و نبوت میشود محتجب نمیماندند بلکه چون ملاحظه کردند ظهور حق منافی با مقام ایشان هست بنسبتی که خود را منتسب نموده و حکم نموده اند فتوی هم علی الله داده و حال آنکه در قرآن خداوند نازل نفرموده شیئ اشد عنمن ذکر بآیات الله فاعرض عنها

و شبهة نیست که آیات الله آیات مشرقه از این شجره است زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد که در او دیده نمیشود الا الله وحده اگر چه امروز نظر در آیات خداوند نمیکند ولی عنقریب همین آیات را باعلی علو ذکر نموده و بیانهای هزار مثقال ذهبی تمام نموده و



ORIGINAL



AUDIO

بآن افتخار کرده و خود را منسوب الی الله دانسته چنانچه همین قرآن در بیست و سه سال نازل شده کسی بهم نرسید که اصل او را بنویسد تا آنکه حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - بر شانه گوسفند و الواح ممکنه دیگر ثبت فرمود چنانچه در حدیث رداء مذکور است و امروز دیده میشود که بما لا عد له قرآن نوشته شده از بهاء الف الف گرفته تا بهزار دینار ختم میشود چنانچه چاپی آن باین بهاء در عضد اکثر خلق هست این است حد خلق عند الله

و شبهه نیست که خداوند تفصیل کلشی را باعلی علو تفصیل در حجت باقیه نازل فرموده و هر کس بگوید که شیئی هست که حکم آن بما هو فیه و علیه در بیان نباشد ایمان باو نیاورده بیقین قطع زیرا که کلشی خارج از دو باب نیست یا در باب نفی مذکور است یا در باب اثبات و آنچه ما لا یحبه الله است راجع بآن و آنچه ما یحبه الله است راجع باین میشود و کل اسم دون حق در اول ذکر و کل اسم حق در ثانی ذکر این است مدار عرفان کل شیئی در بیان و من یشهد علی ذلک لیشهدن بانا ما فرطنا فیه من شیئی و کان الله بکل شیئی محیطا

و هیچ شائی نیست مگر آنکه از برای کتاب صامت کتاب ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا إلا بهذا و لا هذا إلا بهذا و من لم یتعد عن کتاب الصامت فاذا انه هو کتاب الناطق و ان کتاب الناطق "من ینظره الله" فان کل یرجع الیه ان لم یتجاوز احد من حدود البیان فذلک عبد قد اطاعه و من عنده شهید علیه قبل ظهوره و لکن اذا ظهر ینقطع الایمان عن کل ذا ایمان الا من یؤمن به فاذا ینقطع الایمان کیف ینقی الشهادة للذین هم شهداء و ان هذا فرع الایمان فلتتقن الله یا ایها الشهداء ان لا تحکمن علی الله ربکم بمثل ما قد حکموا الذین هم شهداء من عند القرآن علی فان من یحکم علی فانما یحکم علی الله ربه و ما لهؤلاء من تسع تسع عشر عشر خردل من ذکر خیر عند الله و اولئک هم المعتدون.

